

موسیقی عرب (پیش از اسلام)

بقلم : حسینعلی ملاح

همچنانکه در مقالات گذشته تذکار کرده‌ام موسیقی باروان آدمی آمیخته و باجان وی عجیب است بهمین سبب نمیتوان ملتی را بالکل عاری از موسیقی دانست، منتها برخی از طوایف و جوامع در اختراع الحان و سازها و ابداع قواعد و اصولی برای موسیقی از سایر ملتها پیشی گرفته‌اند و در این زمینه‌ها مجاهدات بیشتری کرده‌اند، اعراب^۱ نیز بهر تقدیر با موسیقی الفت داشته‌اند و اینکه نوشته‌اند: «عرب دوره جاهلیت از موسیقی بهره‌ای نداشت، سخنی بصواب نیست ولی باید گفت که اولاً سازهای آنها متنوع نبود. ثانیاً این سازها از لحاظ ساختمانی بمرحله کمال نرسیده بود. و بهمین سبب‌ها نغماتی که از این آلات موسیقی استخراج میکردند محدود بود.

از سازهای متداول آن روز کاران باید نای را که انواع مختلف داشته‌است

۱- مراد از اعراب ساکنان شبه جزیره بزرگی است که میان خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند و بحر احمر قرار دارد و از شمال به سوریه و عراق محدود میشود و از روزگار باستان بنام عربستان خوانده میشده‌است.

و به آن شبابه، یراع، مزمار، قصابه، غیظه یا غائطه، عربی زورنا، نای العراقی، موسیقار میگفتند نام برد.

در مفاتیح العلوم نام سازهایی مانند سلپاق ولور نیز آمده است که متعلق به دوره تسلط رومیان بر آسیای صغیر است احتمال میرود این دو ساز نوعی چنگ یا بقول اعراب صنع (بافتح اول) بوده باشد. از آلات موسیقی ضربی متداول در آن روزگار باید از: دف، نقیره (برون زبیده که ناقاره یا کوس کوچکی بوده است) و همچنین غربال، بندیر، قدوم، دهل و جلاجل و خلخال نام برد.

برخی از سازها و حتی نام پاره‌ای از الحان پس از تسلط ایران بر عراق عرب به آن سامان نفوذ کرده است. فارمر مینویسد^۱ در قسمت آلات موسیقی این نفوذ حتی پیش از ظهور اسلام یعنی هنگامیکه ایران بر عراق عرب فرمانروائی داشت شروع شد و در این عهد است که چنگ که آنرا در بین النهرین چنگ میگفتند و همچنین تنبور و بربط در آن کشور رواج یافت. گمان میرود که اعراب ساز دیگری را که دارای کاسه میان باریک و معروف به رباب است نیز در همین زمان اقتباس کرده‌اند و بعد کمانه (آرشه) را به آن افزوده‌اند و این اساس ساز کمانه‌دار جدید شد... در اوایل ظهور اسلام بود که اعراب عود فارسی را از ایران اخذ کردند. ابن خرداد به (وفات در حدود سال ۳۰۰ هجری) میگوید که: سر نای و دونای را هم از ایرانیان گرفتند. اعراب از خود مزمار داشتند اما لوله آن استوانه شکل بود و به این واسطه پرده صوتیش معیوب بود ولی لوله سر نای، مخروطی شکل و پرده صوت آن بی نقص بود، قصابه نیز که آلت قدیم موسیقی عرب است سازی ناقص بود چرا که بزودی جای خود را بسازی داد که بنام فارسی نای خوانده میشود. در زمان انوشیروان ساسانی روابط ایرانیان و اعراب بسط بیشتری پیدا کرده مینویسند^۲:

و حارث ابن کلدہ در دربار انوشیروان نواختن بربط را آموخته و بعد

۱- مجله روزگار نور ج - ۲ - شماره دوم پائیز ۱۹۴۲

۲- تاریخ ادبیات ایران از قدیمترین عصر تاریخی تا عصر حاضر - جلد اول

و دوم تألیف جلال الدین همائی ص ۱۷۸.

از مراجعت درمکه نشر داده است و بعضی از شعرای جاهلیت از قبیل اعی^۱
 (میمون بن قیس) که در دوره انوشیروان به مداین رفته‌اند لفظ فارسی بعضی
 آلات موسیقی را عیناً در عربی ذکر کرده‌اند و این بیت منسوب به اوست^۲:

النای نرم و بربط ذی بحة والصنح بیکی شجوه ان یوضعا
 علت آشناسدن اعی با موسیقی و آلات آن این بوده است که به دربار
 ملوک حیره^۳ و ایران مرآوده زیاد داشته به اندازه‌ای که قدری فارسی یاد گرفته

۱- اعی بنی قیس متوفی بسال ۶۲۹ میلادی که اسمش میمون بن قیس بن
 جذبل است از مشاهیر شعرای جاهلیت و یکی از ده نفر شاعر معروف اصحاب معلقات
 عشر است اول کسی که در عصر جاهلی عرب بغنا مشهور گشته و عرب را با تغنی و نام
 آلات موسیقی از قبیل چنگ و نای و بربط و تنبور و غیره آشنا کرده و اسامی این
 آلات را در اشعار خود استعمال کرده است همان اعی بنی قیس است.

۲- در تذکره الشعراء ابن قتیبه ابیات دیگری هم از اعی نقل شده است که
 چنین است:

فلاشیرین ثمانیاً و ثمانیا	و ثمان عشره و اثنین واربعاً
من قهوة بانث بفارس صفوة	تدع الفتی ملکاً یمیل مصرعاً
بالجلسان و طیب اردانه	بالون یضرب لی بکر الاصبعا
والنای نرم و بربط ذی بحة	والصنح بیکی شجوه ان یوضعا

معنای این ابیات که بیاری آقای ریحانی مترجم وزارت اطلاعات استخراج
 شده چنین است:

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شیرین همان شیرینی که چهل ساله است .
 چابک سوار دلیری را جان نثار خویشتن ساخته است .
 در حالیکه بیراهن فراخ آستینی در بردارد .
 انگشتان خود را بر سازون بحر کت می‌آورد .
 آوای دلنشین نای نرم و بربط بهم می‌آمیزند
 و چنگ با نوای گریه آلودی نگران آندوست

۳- Hira شهر قدیم بین النهرین که مشتمل بر دره سفلی فرات و قسمت
 علیای خلیج فارس بوده است این شهر تابع سلاطین ساسانی بوده و فرمانروای آن
 برگزیده پادشاهان ایرانی بوده و مذهب ساکنان آن زردشتی و مسیحی بوده
 است .

بوده است چنانکه اشعار او مشتمل بر خیلی از الفاظ فارسی است .

وطنا بیر حسان صوتها

عند صنع ک. ل. م. م. س. ا. ر. ن.

فاذا السمع افسى صوته

عرفالصنح فنادی صوتون^۱

وهمچنین :

و مستق صینی و ون و بربط

یجاو به صنع اذا ماترنا

یعنی : از مشتق چینی و ون و بربط آنگاه نغمات دلنشینی میتوان شنید که

چنگک نیز با آنها به ترنم درآید.

نوراشقر درحق چنگک نوازی شعری سروده و عیناً کلمه فارسی چنگک را

بکار برده است .

لبنت شعبان چنگک حین تضر به

یغدو باصناف الحان الهوی هازی

لاغروان صادالباب الرجال بها

اماتراه یجاکی مخلب البازی^۲

ابن ابی اصیبه (وفات ۶۶۸ هـ) ضمن ترجمه احوال حارث بن کلدیه ثقفی

(طیب معروف عرب) که به ایران آمده و در شهر جندی شاپور تحصیل طب کرده

بوده است مینویسد^۳ که : «علاوه بر علم طب نواختن بربط را هم در ایران یاد

گرفته و پس از مراجعت در مکه معظمه آنرا معمول کرده و نشر داده است»

شمس الدین محمد نواجی (متوفی ۸۵۹ هـ) نقل میکند^۴ : «اول کسی

که در عرب نواختن عود (بربط) را به الحان فارسیان آموخته و در مکه بمردم

یاد داده و آنرا منتشر ساخته است نصر بن حارث بن کلدیه میباشد که در حیره نزد

کسری^۵ رفته و آنجا عود (بربط) نوازی و موسیقی ایرانی را یاد گرفته و پس از

۱- تنبورهای زیبا رخان بی آوای چنگک طنبینی ندارند

«ون» آنگاه بسدا درمیآید که آوای چنگک و تنبور بخاموشی گرایند

۲- بنت شعبان در نواختن چنگک چنان تواناست

که تمام نواهای دلنشین را موبند - شکفتی نیست که مردان شکاراوبند

مگر نمیبینی که انگشتانش همانند چنگال عقاب است

۳- عیون الابیاء فی طبقات الاطباء

۴- حلیه الکمیت ص ۱۵۵

۵- استادهمائی معتقد است، مراد از کسری به قرینه تصریح بعض مورخین

خسرو پرویز است .

مراجعت در مکه آنرا رواج داده است .

از قول مسعودی (۳۴۶ هـ) نیز نقل شده است که: «نصر بن حارث بسمت نمایندگی نزد خسرو پرویز آمده بوده است و در حیره نواختن بر بطرا یاد گرفته و بعضی نوشته اند که جمعی از کنیزکان سرود گوی را نیز خریده و همراه خود به مکه برده است.»

حاصل آنکه اعراب از آشنائی با موسیقی بی بهره نبودند ولی تردیدی نیست که از لحاظ علمی و تنوع سازها و غنای نغمات مطلقاً بمقام ایرانیان نمی رسیدند. مشهورترین ساز آنها که عود باشد از ایران به آن سامان رفته است این ساز همانطور که پیش از این اشاره کردم در بعضی صفحات کشور ما «روده» نام داشته است که در عربستان به العود تسمیه شده است .

مؤلف دایرة المعارف بریتانیکا در این باره نوشته است : «عود یک ساز زهی باستانی است و خود سازونام آن از اعراب اخذ شده است . . . این ساز عربی با آن جمیع طنینی بزرگ شبیه کدوئی است که روی آن پوست کشیده باشند، تارهای آن از ابریشم است و بوسیله مضربی از جنس صدف یا استخوان نواخته میشود - عود توسط اعراب از ایرانیان اخذ شده است . اصولاً زادگاه سازهایی که دارای کاسه طنینی هستند مشرق زمین است ، مصدر اصیل ترین این نوع ساز که شباهت تامی به گلایی دارند قدیم و ایران و کشورهای که زیر نفوذ این دو دولت بوده اند میباشد وقتی که آرشه توسط ایرانیان اختراع شد ، ابتدا اعراب از آنها اخذ کردند و نظیر این ساز بشکل رباب و بعداً رباب در اروپا متداول گشت»

بهر تقدیر رود ایرانی به عربستان رفت و نام العود بخود گرفت و از آنجا به اسپانیا رفت و لود تسمیه شد و سپس از آن طریق بفرانس رفت و لوت، و از فرانسه به انگلستان مسافرت کرد و لیوت نام گرفت .

مؤید این نظریه که عود از ایران به عربستان رفته است نام فارسی دوسیم آنست که هنوز هم اعراب همان وجه فارسی آنرا بکار میبرند و آن دوسیم ،

بوده است چنانکه اشعار او مشتمل بر خیلی از الفاظ فارسی است .

وطنا بیر حسان سوتها

عند صنع ك. لـما من اردن

فاذا السمع افسى سوته

عرفالصنح فنادی صوتون^۱

وهمچنین :

و مستق صینی و ون و بربط

یجاو به صنع اذا ماترنا

یعنی : از مشتق چینی و ون و بربط آنگاه نعمات دلنشینی میتوان شنید که

چنگ نیز با آنها به ترنم درآید.

نوراشقر درحق چنگ نوازی شعری سروده و عیناً کلمه فارسی چنگ را

بکار برده است .

لبنت شعبان چنگ حین تضر به

یغدو باصناف الحان الهوی هازی

لاغروان صادالباب الرجال بها

اماتراء یجاکی مخلب البازی^۲

ابن ابی اصیبه (وفات ۵۶۸ هـ) ضمن ترجمه احوال حارث بن کلدیه ثقفی

(طیب معروف عرب) که به ایران آمده و در شهر جندی شاپور تحصیل طب کرده

بوده است مینویسد^۳ که : «علاوه بر علم طب نواختن بر بط را هم در ایران یاد

گرفته و پس از مراجعت در مکه منظمه آنرا معمول کرده و نشر داده است»

شمس الدین محمد نواجی (متوفی ۸۵۹ هـ) نقل میکند^۴ : «اول کسی

که در عرب نواختن عود (بربط) را به الحان فارسیان آموخته و در مکه به مردم

یاد داده و آنرا منتشر ساخته است نصر بن حارث بن کلدیه میباشد که در حیره نزد

کسری^۵ رفته و آنجا عود (بربط) نوازی و موسیقی ایرانی را یاد گرفته و پس از

۱- تنبورهای زیبا رخان بی آوای چنگ طنینی ندارند

«ون» آنگاه بسدا درمیآید که آوای چنگ و تنبور بخاموشی گرایند

۲- بنت شعبان در نواختن چنگ چنان تواناست

که تمام نواهای دلنشین رام و پیو - شگفتی نیست که مردان شکار اویند

مگر نمیبینی که انگشتانش همانند چنگال عقاب است

۳- عیون الابناء فی طبقات الاطباء

۴- حلبه الکمیت ص ۱۵۵

۵- استاد همامی معتقد است؛ مراد از کسری به قرینه تصریح بعض مورخین

خسرو پرویز است .

مراجعت در مکه آنرا رواج داده است .

از قول مسعودی (۳۴۶ هـ) نیز نقل شده است که : « نصر بن حارث بسمت نمایندگی نزد خسرو پرویز آمده بوده است و در حیره نواختن بر بطرا یاد گرفته و بعضی نوشته اند که جمعی از کنیزکان سرود گوی را نیز خریده و همراه خود به مکه برده است . »

حاصل آنکه اعراب از آشنائی با موسیقی بی بهره نبودند ولی تردیدی نیست که از لحاظ علمی و تنوع سازها و غنای نغمات مطلقاً بمقام ایرانیان نمی رسیدند . مشهورترین ساز آنها که عود باشد از ایران به آن سامان رفته است این ساز همانطور که پیش از این اشاره کردم در بعضی صفحات کشور ما « رود » نام داشته است که در عربستان به العود تسمیه شده است .

مؤلف دایرة المعارف بریتانیکا در این باره نوشته است : « عود یک ساز زهی باستانی است و خود ساز و نام آن از اعراب اخذ شده است . . . این ساز عربی با آن جمعی طنینی بزرگ شبیه کدوئی است که روی آن پوست کشیده باشند ، تارهای آن از ابریشم است و بوسیله مضربی از جنس صدف یا استخوان نواخته میشود - عود توسط اعراب از ایرانیان اخذ شده است . اصولاً زادگاه سازهایی که دارای کاسه طنینی هستند مشرق زمین است ، مصدر اصیلترین این نوع ساز که شباهت تامی به گلابی دارند قدیم و ایران و کشورهای که زیر نفوذ این دو دولت بوده اند میباشد وقتی که آرشه توسط ایرانیان اختراع شد ، ابتدا اعراب از آنها اخذ کردند و نظیر این ساز بشکل رباب و بدها ربک در اروپا متداول گشت »

بهر تقدیر رود ایرانی به عربستان رفت و نام العود بخود گرفت و از آنجا به اسپانیا رفت و لود تسمیه شد و سپس از آن طریق بفرانسه رفت و لوت ، و از فرانسه به انگلستان مسافرت کرد و لیوت نام گرفت .

مؤید این نظریه که عود از ایران به عربستان رفته است نام فارسی دوسیم آنست که هنوز هم اعراب همان وجه فارسی آنرا بکار میبرند و آن دوسیم ،

تارهای بم‌وزیر میباشد - فارمر نوشته است^۱ : «نه تنها کوک‌عود بر اصول وقواعد ایرانی مبتنی بود (چنانکه بکار بردن کلمات بم‌وزیر حکایت میکند) بلکه استعمال دساتین (که جمع عربی‌دستان است) بردسته آلات موسیقی، برای موازنه پرده، یعنی آهنگ نیز تقلید از ایران میباشد...»

یکی دیگر از سازهای ایرانی که نزد اعراب محبوبیت یافت تنبور است میدانیم که این ساز سابقه تاریخی بس قدیم دارد. طی حفريات منطقه‌ای در لرستان گلدانی از برنز کشف شده که مردی را در حال نواختن تنبور نشان میدهد این گلدان مربوط به نه‌قرن پیش از میلاد مسیح است^۲. همچنین تکه سفالینی در شوش بدست آمده است که نقش نوازنده‌ای در حال تنبور نوازی بر آن دیده میشود^۳.

فارمر نوشته است^۴: «تنبور که در ممالک مجاور ایران به‌طنبوره معروف شد بتدریج بچین رسید و به‌تنپولا موسوم گشت در یونان آنرا تام‌پوراس نامیدند و از یونان به‌آلبانی رفت و آنرا تامورا خواندند. در روسیه آنرا دومرا گفتند و چون از روسیه به‌سیبری و مغولستان راه یافت به‌دومبره و دمبور موسوم گردید. در بیزانس آنرا پاندورا نام دادند و سایر اقوام اروپائی که بوسیله بیزانس با این آلت موسیقی آشنا شدند اسم پاندور او ماندوره و پاندوره و کلماتی دیگر که همه‌صور مختلف کلمه پاندورا میباشد بر آن نهادند».

مرادما از بسط این موضوع توجیه این نکته است که اعراب پیش از اسلام بسبب مراوده با ایرانیان با موسیقی ما الفت پیدا کردند و سازها و اصول و قواعد موسیقی ایرانی را اخذ نمودند و در سایر کشورها رواج دادند.

۱- روزگار نو جلد دوم سال ۱۹۴۲

۲- جلد هفتم یوپ صفحه ۷۲ (چاپ توکیو) این گلدان در کاخ هنر لیون

مضبوط است

۳- جلد هفتم یوپ صفحه ۷۴ (چاپ توکیو) این سفال نیز در موزه لوور

مضبوط است

۴- مجله روزگار نو جلد دوم شماره دوم پائیز ۱۹۴۲

موسیقی ایران در دوره اسلامی

چنین شهرت دارد که مذهب اسلام به موسیقی روی خوش نشان نداده است و حتی در صدر اسلام حکم به ممنوعیت و تحریم آن صادر کرده اند. شاید این سخن در پاره ای از مناطق تحت نفوذ اسلام از آنجمله ایران تا حدی با واقعیت وفق دهد ولی با فلسفه اسلامی مطابقت ندارد، میدانیم که بسط و نفوذ يك ایدئولوژی مذهبی اگر با سنتها و تمایلات قلبی ملتی دمساز نباشد هرگز مورد اقبال خالایق قرار نخواهد گرفت. پیشوایان مذهب اسلام در هر کشور یا ناحیه ای با در نظر گرفتن نیازهای مردمان آن نواحی ایدئولوژی مذهبی خود را تبیین و تفهیم میکردند میدانیم که ایران عصر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به سببها و انگیزه های گوناگون کشوری آرام نبود ملت از بی بندوباری و بیدادگری و بی خبری و بی لیاقتی رهبران خویشان به تنگ آمده بودند^۱ عقاید پیامبرانی مانند مزدک و مانی و تعالیم آنها، در افکار مذهبی مردم تزلزل ایجاد کرده بود. کارنا بسامانی به آنجا کشیده بود که ملت از آنچه وابسته به دستگاه رهبری کننده بود قلباً متنفر و منزجر بود در پی فرصتی میگشت تا خود را از این بندرها سازد. در انتظار برخاستن نغمه ای بود تا بانگ و غریو خویشان را با صدای آن هم آواز کند^۲...

۱- در تاریخ ایران دوره اسلامی تألیف آقای دکتر پرویز خانلری نوشته شده است، «اجتماع ساسانی وضع اشرافی داشت یعنی بعضی از طبقات شریف و نجیب شمرده میشدند و همه، کارها را در دست داشتند و گروه انبوه مردم که از این طبقه نبوده اند زیر دست ایشان شمرده میشدند و هرگز نمی توانستند به مقام طبقه بالاتر برسند طبقه اشراف و موبدان یعنی روحانیان زردشتی به مردم ستم میکردند و در دین و دولت فساد بسیار راه یافته بود به این سبب ایرانیان به دین اسلام که همه طبقات را برابر میدانست روی آوردند و کشور گشایان عرب که رواج دهنده این دین شریف بوده اند آسان بر بسیاری از شهرهای ایران دست یافتند.

۲- در تاریخ ایران دوره اسلامی تألیف آقای دکتر پرویز خانلری صفحه ۱۰ نوشته شده است، «در بیشتر این شهرها مردم که سرپرستی نداشتند و از ستم فرمانروایان به جان آمده بودند به پیشباز عرب میرفتند و گروه گروه دین شریف اسلام را میپذیرفتند.

در این شرایط بود که بسال چهاردهم هجری اعراب به ایران حمله کردند و با عدم مقاومت ملت ایران مواجه شدند و شهرتیسفون را بتصرف درآوردند^۱.

یزدگرد عقب نشینی کرد و بازسپاهی فراهم آورد تا باتازیان پیکار کند آخرین جنگ یزدگرد سوم با سپاه عرب در نهاوند روی داد در این جنگ که عربها آنرا فتح الفتوح میخوانند سپاهیان ایران یکسره شکست یافتند جنگ نهاوند در سال ۲۱ هجری روی داد یزدگرد پس از این شکست به مشرق ایران گریخت و بسال ۳۱ هجری بدست آسیابانی کشته شد.

این آسیابان ایرانی بود، او را میتوان نشانه نارضائی ملت از رهبر نالایق کشور خود بشمار آورد. پیروزمندان تازی با درایت دریافتند که ملت به آنچه وابسته به دستگاره رهبری قوم است روی خوش نشان نمیدهد از آنجمله جلال و شکوه بارگاه حکمرانی و آنچه وابسته به این عظمت و حشمت است، بهمین سببها بنا بر اراده ملت، آنچه را عنوان لاهو و لعل بخود میگرفت منع کردند و از آنجمله است موسیقی.

فیلمپهیتی مینویسید^۲: «با آنکه موسیقی در مذهب اسلام تحریم شد مع هذا در دمشق و بغداد این تحریم اجرا نگشت».

میگویند حضرت محمد از نوای نی و آواز خوش لذت میبرد^۳. مقام نای نزد رهبران مذهبی اسلام تا آنجا بود که میگویند: روزی حضرت رسول رازی از اسرار الهی را به حضرت علی افشا کرد. از او خواست که این راز را بکس دیگری نکوید حضرت علی از این رازداری به ستوه آمد تا آنجا که بیمار شد،

۱- این فتح در زمان خلافت عمر اتفاق افتاد.

۲- تاریخ عرب تألیف Philip Hitti ترجمه محمد سعیدی ص ۱۳۱

۳- میدانیم که ترتیل یا تجوید قواعد و اصول خواندن آوازا و سرودها و آیات مذهبی است در سوره هفتاد و سوم آیه چهارم قرآن مجید میخوانیم که « اوزد علیه و رتل القران ترتیلا » و همچنین در سوره بیست و پنجم میخوانیم که « ررتلنله ترتیلا »

طبیعی بر بالینش آوردند ، حکیم پس از معاینات بسیار اظهار کرد که عوارض هیچ نوع بیماری در بدن آن حضرت دیده نمیشود حضرت علی گفت رازی در سینه دارم که کتمان آن آزارم میدهد . حکیم فرمود لازم است به بیابانی بروی و گودالی حفر کنی و راز خود را در آن گودال ابراز بداری . حضرت چنین کرد . روزی چند بر این گذشت و خیزرانی از آن گودال روئید ، شبانی از آن ، نائی ساخت و در آن دمید . روزی حضرت محمد و اصحاب وی از کنار شبان میگذشتند ، همینکه آوای نای شبان بگوش رسول اکرم رسید ، روبه علی کرد و گفت تورا ز ما را برملا کردی ، نوای این نای گویای همان راز خدائی است

ابن الزناد از پدرش نقل میکند که^۱ : « وقتی پیغمبر اکرم با بنی نظر جنگ میکرد و از مدینه آنها را بیرون ریخت ، بنی نظر بسوی خیبر حرا کردند ، در حالیکه زنانشان آرایش کامل کرده و طلاهای خود را آویخته بودند بادف و مزمار در خوابان حرکت میکردند تا نشان دهند غمی از شکست ندارند. »

ابن الکلبی و المدائنی از جعفر بن محرز نقل میکنند^۲ که : « عمر بن عبدالعزیز از شهر مدینه خارج میشد که به سویدا برود و جماعتی بدنبال او در حرکت بوده اند در این اثنا یزید ابن داب اللیثی و سعید بن عبدالرحمن بن حسان بن ثابت الانصاری نیز با شتاب بدنبال این قافله میآمدند در میان راه به طویس^۳ برخوردند طویس به آنها تعارف کرد و اصرار ورزید که قدم بخانه او بنهد ولی یزید بن سعید گفت خود بست همراه طویس بمنزل من تشریف بیاورید سعید جواب داد من همراه این آدم بدنام نخواهم آمد یزید پاسخ داد یک ساعتی را میتوانی تحمل کنی طویس از این اهانت نرجید سرانجام هر دو بمنزل طویس رفتند و طویس پذیرائی شایسته ای کرده و بنا بخواهش سعید دلف خود را از کیسه خارج کرد ، و به تغنی پرداخت . »

۱- مجلد دوم افغانی

۲- مجلد دوم اغانی ص ۱۶۸ و ۱۶۹

۳- طویس یکی از خوانندگان مشهور صدر اسلام است که در آینده از وی سخن

خواهد رفت .

از مشهورترین موسیقی‌دانها و نوازندگان و خوانندگان صدر اسلام که با موسیقی ایرانی الفت گرفته بودند و آنرا در میان اعراب رواج داده‌اند بنا بر نوشته مؤلف آغانی میتوان از طویس ، نشیط ، ابن مسجح ، ابن محرز ، این سربج ، معبدوالفریض نام برد^۱ .
بخاری نقل میکند :

در عروسی جاریه عایشه ، مطربان مشغول خواندن رجز بودند پیغمبر اکرم فرمودند که این نواها مربوط به حرب است و خاطرهای دردناک جنگ را بیاد می‌آورد و مناسب با مجلس عروسی نیست. خواننده به تغنی مدیحه پرداخت رسول اکرم فرمودند مدیحه نیز مناسب این مجلس نیست. خنیاگران به خواندن و نواختن ترانه‌های شاد پرداختند.

اگر موسیقی در صدر اسلام تحریم یا منع شده بود چگونه در دمشق و بغداد عملی نکشت ؟ اگر موسیقی حرام بود چگونه رسوم اکرم تمایل خویشتن را به شنیدن نوای خوش و آواز لطیف اعلام می‌فرمودند اگر موسیقی در اسلام منع شده بود چگونه يك آلت موسیقی به آن مرحله از الوهیت رسیده بود که پیغمبر فرمودند که رازخدائی را فاش می‌سازد اگر موسیقی در مذهب اسلام منع شده بود چگونه موسیقی‌دانهایی که از آنها نام بردیم در میان ملت و حتی در محافل بزرگان و اکابر قوم محبوبیت و مقبولیت داشته‌اند؟ اگر موسیقی در اسلام تحریم شده بود چگونه یزید بن عبدالملک خلیفه مسلمین جرأت میکرد که اوقات خود را بشنیدن ساز و آواز حیا به وسلامه صرف نماید ؟ اگر موسیقی در اسلام حرام بود

۱- ماجرای دو کنیز نوازنده و خواننده بنام‌های سلامة القس و حیا به که دل از یزید بن عبدالملک (عموی عمر) ربوده و زمام امور کشور را بدست گرفته بودند نشانه توجه خلیفه مسلمین به موسیقی است ، ر ، ك ، به آغانی ناسخ التواریخ و مروج الذهب توضیح آنکه :

(قس و قسیس ترسایان را گویند و شاید لفظ اسقف وجه تفضیلی قس باشد یعنی پرهیز کارتر) - (برای اطلاع بیشتر در مورد موسیقی‌دانهای صدر اسلام رجوع کنید به منابع موسیقی عرب تألیف فارمر .)

چگونه رسول اکرم امر میفرمودند که در عروسی رجز و مدیحه نخوانید و نوازید .

بنا بر این بهره‌میگیریم که موسیقی در مذهب اسلام منع نشده بود این ایرانیان بوده‌اند که این تحریم را خواستار شدند، انگیزه آنهم نفرت از تمام عواملی بود که وابستگی بدستگاه رهبری کننده کشور داشت در حقیقت باید گفت که نوعی از موسیقی در صدر اسلام ممنوع گردیده ولی نوع دیگر آن که ترانه‌های محلی باشد ممنوع نشد زیرا ترانه‌ها تنها مایه شادمانی و یایکانه وسیله عقده‌گشائی ملت ستمدیده ایران بود. همین نواهاست که همچون تاریخی مصوت سینه به سینه بر روزگار مارسیده‌است

نکته دیگر که بیانش در اینجا ضرورت دارد اینست که اگر شبهه را قوی بگیریم و موضوع تحریم یا ممنوعیت را امری مسلم فرض کنیم باز هم باید بگوئیم که این اقدام مبتنی بر جبر بوده است زیرا موسیقی کالائی نیست که بتوان به نیروی شمشیر از ملتی بازستاند، همچنانکه گفتم موسیقی با جان آدمی عجین است اگر موسیقی را از او بگیرند نیمی از جانش را ستانده‌اند ممکن است ملتی بانیم نفس روزگاری زیر سلطه حاکمان زمان خود دوام بیاورد ولی سرانجام میکوشد تا به آزادی نفس بکشد این بند آوردن نفس‌ها زمان درازی نپائید در نیمه اول قرن هشتم میلادی (یعنی پنجاه شصت سال بعد از فتح اعراب) دخیلفه‌ای به تخت سلطنت خلفای اموی نشست که مادرش کنیز بود و این امر در آن ایام از اعظم وقایع محسوب میشد . دو نفر از جانشینان او هم که آخرین خلفای این خاندان بوده‌اند ، کنیززاده بوده‌اند ، در این زمان حرمسرا بوجود آمد و برای حفظ و حراست آن خواجه سرایان نیز ظهور کردند . هرچه پول و ثروت زیاد میشد و بر تعداد غلامان و کنیزان افزوده میشد زندگی مردم متجمل‌تر و مجلل‌تر میگردید ، دودمان خلافت دیگر نمیتوانست بپاکی خون و اصالت نژاد خود بنازد و این خود علامت آن بوده که اصول و مبانی اخلاقی در جامعه رو به سستی و فتور میگذاشت . . . در سال ۷۴۷ بعد از میلاد طایفه بنی عباس که اولاد عباس ، عمومی پیغمبر بوده‌اند و با بنی امیه نسبت عموزادگی

داشتند علیه امویان رایططغیان کشیدند . طغیان آنها پیشرفت کامل حاصل کرده
و خاندان اموی بدست آنان منقرض گردید.^۱
از این زمان است که میبینیم نیم نفسان به آزادی میرسند و توفیق پیدا
میکنند که آزادانه بانگ بر آرند و درنایهای خود بدمند و آواز سر بدهند.
دنباله دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - تاریخ عرب تألیف فیلیپ هیتی ترجمه محمد سعیدی صفحه ۸۶ - لازم
است در اینجا گفته شود که خاندان بنی امیه بسال ۱۳۲ هجری به دست سردار ایرانی
که ابو مسلم خراسانی نام داشت برافتاد . ستم کاریها و بیدادگریهای بنی امیه این
سردار ایرانی را به قیام واداشت .